

تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۲۹
تاریخ پذیرش: ۸۹/۳/۲۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹

بررسی تطبیقی آیات مهدوی (اظهار دین) در دیدگاه فریقین

دکتر فتح‌الله نجارزادگان*

چکیده

اکثر مفسران فریقین تحقق اراده حق تعالی را در امر سیطره دین (توبه: ۳۲ و ۳۳؛ صف: ۸ و ۹) به عصر ظهور امام مهدی عج و نزول حضرت عیسی ع مربوط می‌دانند. آنان این قول را یا به نحو احتمال موجه آورده‌اند، بدون آن که آن را انکار یا حتی در آن تردید کنند یا به نحو تعیین، سیطره دین حق را تنها به عصر ظهور اختصاص داده‌اند.

روایات فریقین نیز به شکل تنزیل (به معنای مفهوم تفسیری آیه) یا تأویل (به معنای تحقق عینی مفاد آیات در زمان پس از تنزیل) هم‌سو با مفاد آیات و قدر متیقن دیدگاه فریقین، بر تحقق این اراده در عصر ظهور دلالت دارد. فریقین در مقام بررسی و ارزیابی مفاد روایات نیز آنها را مورد انکار یا حتی تردید قرار نداده‌اند.

این مقاله با ارزیابی و نقد دیدگاه قرآن‌پژوهان هر دو فرقه به این نتیجه می‌رسد که مفاد این آیات تنها به عصر ظهور امام مهدی عج اختصاص دارد و اقوال دیگر با مناقشه‌های متعدد روبه‌روست.

واژگان کلیدی

اظهار دین، تفسیر تطبیقی، امام مهدی، سیطره دین حق، عصر ظهور.

طرح مسئله

مفاد آیات «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۲ - ۳۳) که از آنها به آیات «اظهار دین» می‌توان یاد کرد، چیست؟ آیا مراد از اظهار دین آگاهی دادن و نمایان ساختن همه شرایع و ادیان برای رسول خداست (که در آن مرجع ضمیر مفعولی «لیظهره» کلمه «رسوله» خواهد بود)، یا آن که این تعبیر از اراده حق تعالی درباره سيطرة دین حق بر سایر ادیان سخن می‌گوید. در این صورت آیا تحقق اراده حق تعالی در این امر به عصر ظهور امام مهدی علیه السلام اختصاص دارد یا این اراده به طور نسبی تحقق یافته و عصر ظهور مصداق اتم آن است. این مقاله در صدد ارزیابی پاسخها به این پرسش‌هاست.

مقدمه

در این مقدمه چند واژه اساسی از این آیه را بررسی می‌کنیم:

«يَأْبَى»: از مصدر «الإبَاء» شدت امتناع را گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۸).

«يُتِمُّ»: رسیدن چیزی به حدی است که نیازی به چیزی بیرون از خود ندارد. (همو، ۱۶۸) بنابراین، فرموده: «وَاللَّهُ مُتِمِّمٌ نُورِهِ» یعنی حق تعالی نور خود را به نهایت می‌رساند. بنابه قول زمخشری، آن قدر آن را زیاد می‌کند تا به نهایت اشراق و نورانیت برسد. (زمخشری، بی‌تا: ج ۲، ۲۶۵)

«دین الحق»: همه اتفاق نظر دارند که دین حق، همان اسلام است. اسلام را دین حق می‌نامند؛ چون بر عقاید و احکامی مشتمل است که بر واقع حق منطبق است. (طباطبایی، بی‌تا: ج ۹، ۲۴۷)

«لِيُظْهِرَهُ عَلَى...»: ترکیب «ظَهَرَ عَلَيْهِ» هم به معنای «غَلَبَهُ» است، یعنی بر او چیره شد. مانند آیه شریفه «إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ...» (کهف: ۲۰) که به این معناست: «آنان گفتند: [اگر دشمنان] بر شما دست یابند و چیره شوند، شما را سنگ‌سار می‌کنند.» و هم به معنای «عاوَنَهُ» است یعنی او را مدد رساند، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۴۱) مانند این آیه شریفه که فرمود: «وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ...» (تحریم: ۴) «و اگر بر ضد او پشتیبان شوید و یکدیگر را مدد رسانید.» معنای دیگر «اظهار» بنابه قول راغب، با توجه به اصل کلمه «ظَهَرَ» که از ظهور و آشکار شدن گرفته شده، ابراز کردن و نمایان ساختن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۴) این ابراز و نمایان‌گری، بنابه قول برخی از مفسران، برای شخص رسول خداست، به این که خداوند تمام آیین‌ها و شریعت‌ها را برای پیامبرش نمایان می‌سازد و ایشان به همه آنان آگاه می‌کند. البته با

توجه به ادامه آیه که فرمود: «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» صرف مددسانی یا ابراز و نمایان کردن آموزه‌های ادیان دیگر برای شخص نبی مکرم اسلام ﷺ بدون آن که به سیطره دین حق بر سایر ادیان انجامد، مایه ناخرسندی مشرکان و کافران نخواهد شد. شاید به همین دلیل، برخی از مفسران از ارباب لغت این ترکیب را در آیه مذکور تنها به غلبه دادن و چیره ساختن معنا کرده‌اند. (فیروزآبادی، ۱۴۰۶: ج ۳، ۵۵۰) با توجه به شواهد و قراین خواهد آمد که همین معنا مراد است.

انحصار تحقق وعده به عصر ظهور

برای اثبات این انحصار بحث را به دو صورت ایجابی و سلبی می‌توان پی گرفت. در شکل ایجابی باید در مفاد این آیات با توجه به سیاق آیه و آیات هم‌سو تأمل کرد و در شکل سلبی باید احتمال‌های دیگر در این زمینه را نقد و ابطال کرد.

تأمل در مفاد آیات سیطره دین

سوره توبه که این آیات در آن قرار دارد بر اساس ترتیب نزول سوره‌ها طبق جدول زرکشی (زرکشی، بی تا: ج ۱، ۱۹۴)، صد و سیزدهمین سوره و طبق جدول کتاب التمهید صد و چهاردهمین سوره (معرفت، ۱۳۹۸: ج ۱، ۱۰۷) نازل شده است. برخی آن را به سوره انفال ملحق می‌دانند. سوره انفال هشتاد و هشتمین سوره در ترتیب نزول قرار دارد. (همو) علامه طباطبایی این الحاق را با توجه به روایات اهل بیت راجح دانسته است. (طباطبایی، بی تا: ج ۹، ۱۴۶) سوره صف نیز که شبیه به همین دو آیه (هشتم و نهم) در آن است طبق جدول کتاب التمهید صد و یازدهمین سوره و طبق جدول زرکشی صد و نهمین سوره نازل شده است. این دو سوره مدنی و این آیات جزو استثناها شمرده نشده‌اند. از این رو، این آیات در اواخر بعثت رسول مکرم اسلام ﷺ نازل شده‌اند؛ در زمانی که دین حق نمایان شده و در بیشتر نقاط حجاز سیطره یافته بود. قرآن کریم ابتدا در سوره فتح که در سال ششم هجری نازل شد گزارش پیروزی آشکار پیامبر اکرم ﷺ و مؤمنان را که با صلح حدیبیه به دست آمده بود، اعلان فرمود و در آن به تحقق رؤیای پیامبرش وعده داد و فرمود: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ...» (فتح: ۲۷) آن گاه در پی آن برای نخستین بار از اراده حق تعالی درباره سیطره اسلام در قالب این تعابیر پرده برداشت:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا»؛ (فتح: ۲۸)

اوست کسی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها چیره کند و گواه بودن خداوند [بر این امر] کفایت می‌کند.

این اراده با صلح حدیبیه به منزله پیروزی آشکار و سپس پیروزی‌های دیگر مانند پیروزی در جنگ خیبر و فتح مکه با فراهم آوردن اسباب و دخالت حکیمانه حق تعالی، مانند «بازداشتن توطئه کفار»، (فتح: ۲۰) «انداختن ترس در دل‌های کافران»، «انزال سکینه بر پیامبر و مؤمنان» (فتح: ۲۶) و... تحقق یافت. آن‌گاه در آیه ۲۲ سوره توبه و هفتم سوره صف از تلاش کافران، اهل کتاب، منافقان و مشرکان برای خاموش کردن نور خدا سخن گفت که همان دین حق است و دوباره در ادامه آن با همان الفاظ آیه ۲۸ سوره فتح (جز عبارت پایانی آن یعنی «كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا») به سیطره دین حق وعده داد. مجموعه این آیات دلالت دارد که خداوند با ارسال نبی مکرم اسلام ﷺ و با اراده تکوینی خویش خواسته دین حق را با فراهم آوردن اسباب و دخالت حکیمانه خود بر سایر ادیان چیره کند، همان‌گونه که در عصر رسالت این اراده را در محدوده سرزمین حجاز تحقق بخشید، هرچند مشرکان و کافران ناخرسند شدند.

شاید این‌که تلاش آنان را با عبارت «بأفواههم» یاد فرموده، افزون بر آن‌که کاربرد این تعبیر بر مبالغه درباره رد و انکار تلاش‌های آنان دلالت دارد (طباطبایی، بی تا: ج ۱۹، ۲۵۵) کنایه از این است که سخن آنان به طور خاص و سیره آنان به طور عام، بدون مینا و منطق است و درون‌مایه استواری از عقل و وحی ندارد، مانند همین تعبیر در این آیه آمده که فرمود:

«... وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ...» (احزاب: ۴)

و خداوند پسرخوانده‌های شما را پسرانتان قرار نداده [تا حکم پسران واقعی شما را داشته باشند]، این گفتار شماست که بر زبان می‌رانید.

پسرخوانده را پسر واقعی دانستن، بر پایه رسوم جاهلی بوده و از مبنای عقل و وحی سرچشمه نگرفته است. با بررسی آیات مورد بحث در سوره توبه در سیاق آیات قبل آن به دست می‌آید که آیات قبلی از قول بی‌پایه یهودیان و مسیحیان پرده بر می‌دارد و از پندارشان چنین خبر می‌دهد:

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ...» (توبه: ۳۰)

یهودیان گفتند: عُزَير پسر خداست و نصارا گفتند: مسیح پسر خداست. این سخن آنان است که بر زبان می‌آورند [سخنی بی‌پایه و عاری از حقیقت].

این پندار که برای خدا فرزند قائل شوند، شرک ذاتی است که چون بی‌پایه است، تنها بر سرزبان‌ها جاری می‌شود. قرآن پس از این می‌فرماید:

«اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَإِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۱)

یهودیان و مسیحیان [از آن روی که بدون هیچ قید و شرطی از] عالمان و راهبان [خود اطاعت کردند، آنها] را پروردگار و معبود خویش شمردند و برای خدا ربوبیتی قائل نشدند. و [افزون بر آن] نصارا، مسیح، پسر مریم را نیز پروردگار خود گرفتند، در حالی که آنان مأمور نبودند مگر این که خدای یکتا را که جز او معبودی در خور پرستش نیست، عبادت کنند. او منزّه است از این که به او شرک ورزند.

قرآن در این آیه در برابر تحریف کتابها، کتمان حقایق و خواسته‌های نفسانی احبار و رهبان که در حکم خواصند موضعی متناسب با آنان و در برابر عوام پیرو آنان موضعی دیگر می‌گیرد؛ آنان را سرزنش می‌کند که چرا احکامی را بر خلاف حکم خدا روا می‌شمرند و حلال خدا را حرام و حرام را حلال می‌کنند و عوام را تویخ می‌فرماید که چرا آنان را ارباب خود گرفتند. البته عوام اهل کتاب در برابر دانش‌مندان و راهبان سجده نمی‌کنند یا برای آنان، نماز و روزه یا سایر عبادات به جا نمی‌آورند، ولی چون خود را بدون قید و شرط در اختیار آنان قرار داده‌اند، قرآن از این پیروی غیرمشروع و نامعقول به «عبادت» تعبیر کرده است. این معنا در احادیث فریقین از پیامبر اکرم ﷺ و سایر معصومان علیهم‌السلام نقل شده است. مضمون این روایات با این تعبیر آمده است:

أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالَ فَاتَّبَعُوهُمْ فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ؛
(عیاشی، بی تا: ج ۲، ۲۲۹، ح ۴۵ - ۴۹؛ ابن جریر، ۱۴۰۸: ج ۶، ۱۱۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۲: ج ۲، ۳۴۸)
آنان [احبار و رهبان] حلال خداوند را برای ایشان حرام و حرام او را حلال کردند و مردم پیروی نمودند، پس آنان را بدون آن که بدانند، معبود خود قرار دادند.

این اطاعت عبادت‌ساز ایشان، نزد خداوند امری بزرگ تلقی می‌شود؛ چون موجب ربوبیت احبار و رهبان می‌شود و از شرک ربوبی سر درمی‌آورد؛ شرکی که در تقابل با دین حق یعنی توحید ناب است. باز قرآن این کار خواص و عوام اهل کتاب را نوعی تلاش برای خاموش کردن نور خدا می‌داند که همان دین توحید ناب است؛ دینی که آنان به انجام و اجرای آن مأمور بوده‌اند: «... وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَإِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ». سپس خداوند در ادامه این آیه در آیات ۳۲ و ۳۳ وعده فرموده نورش را به کمال رساند و نور توحید را بر تمام ادیان چیره سازد. این چیرگی و کمال در تحریف‌زدایی و کتمان‌براندازی و پایان دادن به خواسته‌های نفسانی نسبت به خواص و در نتیجه اجرای احکام خداوند به جای احکام احبار و رهبان برای همگان است که با تحقق عملی ربوبیت حق تعالی در میان آنان و برانداختن ربوبیت احبار و رهبان و ربوبیت حضرت مسیح علیه‌السلام به وقوع می‌پیوندد؛ آن گاه که حضرت عیسی علیه‌السلام از آسمان فرود می‌آید و به امام مهدی علیه‌السلام اقتدا خواهد کرد. این وعده عملی خواهد شد، هرچند مشرکان که همان اهل کتاب هستند چون برای خداوند در ذات، عبادت و ربوبیت شریک قائلند، یا کافران که همانانند و به ربوبیت و عبودیت محض حق تعالی یا رسالت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کفر می‌ورزند، ناخشنود باشند؛

چون کافران و مشرکان و نیز منافقان (که در واقع بنابه آیات قرآن مانند آیه ۵۵ و ۸۵ سوره توبه کافرند) از یگانه‌پرستی ناخرسندند و در برابر دین حق که بر محور یکتاپرستی است، موضع می‌گیرند. قرآن می‌فرماید:

﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾؛ (غافر: ۱۴)

خداوند را بخوانید در حالی که تنها برای او دین را خالص می‌دانید، هرچند کافران ناخشنود باشند.

خداوند در برابر این حرکت‌های نفسانی و جاهلانه از اراده و خواست خود پرده برمی‌دارد و می‌فرماید: نه تنها خداوند نخواهد گذاشت این نور که همان دین حق در زمین است، خاموش شود بلکه آن را افزون می‌کند تا به نهایت إشراق و نورانیت برسد.

گویا این وعده که فرمود: ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ در مقام انشای احکام نظری تحقق یافته و در آیه سوم سوره مائده از آن چنین خبر داد:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

امروز دینتان را برای شما کامل و نعمتم را در حق شما تمام گرداندم و اسلام را برای شما [به منزله] آیین پسندیدم.

در مقام اجرا نیز پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا همین دین مورد هجوم، عرضه و سپس گسترش یابد و آن‌گاه این دین کامل بر سایر ادیان در تمام جوامع بشری چیره شود. به همین رو می‌توان گفت آیه ۳۳ همانند شرح و توضیحی برای عبارت ﴿وَيَأْتِي اللَّهُ إِلًّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ﴾ است.

از منظر دیگر نیز می‌توان به مفاد آیات مورد بحث نگریست. این آیات حکایت از سنت حق تعالی دارد؛ سنت حق تعالی و فضل او که بر پاک‌سازی و سالم‌سازی زمین و در پی آن به بقای دین‌ورزی و ابقای توحیدگرایی تعلق گرفته است، مانند داستان طالوت و جالوت که خداوند در پی شکست جالوتیان می‌فرماید:

﴿وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾؛ (بقره: ۲۵۱)

و اگر نبود بازداشتن خداوند برخی مردم را به وسیله برخی دیگر، حتماً فساد زمین را فرا می‌گرفت و لکن خداوند داری فضل بر همه جهانیان است.

این آیه شریفه نیز می‌فرماید:

﴿وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾؛ (حج: ۴۰)

و اگر خداوند برخی از مردم را با برخی دیگر دفع نمی‌کرد، دیرها و کلیساهای و کنیسه‌ها و مسجدهایی که در آن نام خدا بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردید و بی‌تردید خدا هر کس را که او را یاری کند، یاری خواهد کرد، همانا خداوند نیرومند و شکست‌ناپذیر است.

این آیات از سنت حق تعالی سخن می‌گویند که همواره بوده است، در برابر سیره دشمنان دین که همواره توطئه و تبلیغ سوء است. چون قرآن فرمود آنان از توطئه و تبلیغات برای خاموش کردن نور حق دست بر نمی‌دارند، بلکه فرمود این دسیسه‌ها راه به جایی نمی‌برد و اصل اسلام از گیتی محو نمی‌شود و سنت حق تعالی نیز بر این است که سرانجام سیطره نهایی فراگیر برای دین حق را در سرتاسر گیتی رقم خواهد زد که با پایان پذیرفتن تمام کتمان‌ها، تحریف‌ها و... در ادیان و مذاهب و نابودی مظاهر شرک و کفر همراه است. در قرآن چنین وعده‌ای تنها درباره دین اسلام (به معنای خاص آن) به کار رفته و درباره سایر ادیان آسمانی چنین وعده‌ای نیست.

نکته پایانی این که اگر بناست در عصر پس از رسالت، دین حق بر سایر ادیان غالب آید، این وعده تنها به وسیله کسی امکان تحقق دارد که همانند رسول خدا ﷺ خود، موحدی ناب و از بندگان مخلص خدا باشد که هیچ نوع شرکی (ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی) در زوایای زندگانی آنان نیست؛ کسانی که دین را بدون کتمان حقایق و شائبه تحریف و... می‌شناسند و گرنه ممکن است هرچند ناخواسته حلال را حرام و حرامی را حلال کند که نقض غرض خواهد شد. تبیین بیشتر این نکته در جای خود خواهد بود.

ارزیابی دیدگاه اول: اظهار به معنای اطلاع

آیه در این دیدگاه بر اساس ارجاع ضمیر مفعولی «لیظهره» به «رسوله» چنین معنا شده است: «خداوند پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا وی را از همه آیین‌ها آگاه گرداند، هرچند مشرکان ناخشنود باشند.»

مفسران اهل سنت این قول را به صورت احتمال مطرح کرده‌اند (نک: زمخشری، بی‌تا: ج ۲، ۳۶۵؛ بیضاوی، بی‌تا: ج ۱، ۴۰۳) و قرطبی این معنا را برای آیه متعین می‌داند (نک: قرطبی، ۱۳۸۷: ج ۸، ۱۲۱) آنان با ارجاع این ضمیر به «رسول» دو معنا برای آیه احتمال داده‌اند:

احتمال اول: معنایی که بر روایتی از ابن عباس مبتنی است. وی می‌گوید:

خداوند پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد: «لیظهره الله نبيه على امر الدين كله فيعطيه إياه كله ولا يخفي عليه منه شيء» تا آن که پیامبرش را از همه شرایع آگاه سازد و خداوند چنین دانشی را به ایشان داد و هیچ امری از آیین‌ها بر ایشان پنهان نماند. (ابن ابی حاتم، ۱۹۹۹: ج ۶، ۱۷۸۶؛ ابن جریر، ۱۴۰۸: ج ۶، ۱۱۷؛ سیوطی، ۱۹۸۳: ج ۴، ۱۷۵)

اما این معنا از آیه تام نیست؛ چون اولاً: این معنا با آنچه با تعابیر «لیظهره على الدين كله» در آیه ۲۸ سوره فتح فرمود و آن را پس از وعده به فتح مکه (در آیه ۲۷) و نیز صلح حدیبیه به

منزله پیروزی آشکار نازل کرد، منافات دارد؛

ثانیاً: از سیاق آیه استفاده می‌شود که مرجع ضمیر مذکور «دین حق» خواهد بود نه «رسول». علامه طباطبایی نیز این معنا را متبادر از سیاق محسوب می‌کرد. (برای توضیح بیشتر نک: طباطبایی، بی تا: ج ۹، ۲۴۷؛ آلوسی، ۱۴۱۷: ج ۶، ۱۲۵) مفسران نیز در تأیید آن می‌گویند: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» بیان برای «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» است؛

ثالثاً: این خبر با آنچه از سایر صحابه و نیز از طریق مجاهد بن جبر از ابن عباس (که در نقل ابن‌ماهیاری آمده بود) نقل شده و در بحث روایی اهل سنت گذشت، مخالف است؛ رابعاً: این روایت از ابن عباس با روایتی دیگر از او درباره همین آیه ناسازگار است که می‌گوید: «بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ فَدِينُنَا فَوْقَ الْمَلَلِ؛ خداوند حضرت محمد ﷺ را برانگیخت تا ایشان را بر همه ادیان چیره گرداند. بنابراین دین ما برتر از دین‌های دیگر است.» (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۹۹۹: ج ۶، ۱۷۸۶)

گویا معنای این روایت تنها به آگاهی نبی اکرم ﷺ از تعالیم سایر ادیان مربوط نیست، بلکه از این رو که می‌گوید: «دین ما برتر از دین‌های دیگر است» از سیطره نبی اکرم ﷺ بر اهل ادیان دیگر حکایت دارد که در بررسی قول آلوسی به طور روشن‌تر خواهد آمد؛

خامساً: این روایت خبری واحد است که با سند ابوصالح کاتب‌اللیث از معاویه بن صالح از علی بن طلحه از ابن عباس نقل شده و به لحاظ سند با اشکال مواجه است. از جمله ابن‌معین بر این باور است که علی بن ابی‌طلحه از ابن عباس به طور مستقیم روایتی نشنیده و به طور مرسل (با واسطه مجاهد بن جبر) از وی حدیث نقل می‌کند (نک: مزی، ۱۴۱۳: ج ۲۰، ۴۹۰، رقم ۴۰۹۰)، ابوحاتم رازی نیز از «ذحیم» چنین نقل می‌کند: «لم يسمع من ابن عباس التفسير؛ وی در تفسیر از ابن عباس چیزی نشنیده است.» (همو) درباره توثیق و تجرید وی نیز بین رجال‌شناسان اختلاف است. (همو) درباره شخصیت معاویه بن صالح (همو: ج ۲۸، ۱۸۹، رقم ۶۰۵۸) و همین‌طور درباره ابوصالح که عبدالله بن صالح بن محمد کاتب‌اللیث بن سعد است، این اختلاف به چشم می‌خورد؛ (همو، ج ۱۵، ۱۰۲، رقم ۳۳۳۶)

سادساً: بخش پایانی آیه نیز با این حدیث توافقی ندارد؛ چون مفاد دو آیه ۳۲ و ۳۳ از کراهت کافران به دلیل اتمام نور حق تعالی و نشر و گسترش اسلام خبر می‌دهد و همین امر را موجب ناخرسندی آنان تلقی می‌کند، همان‌گونه که آیات دیگر قرآن، ناخرسندی و خشم کافران را به همین دلیل می‌داند و در آیات ۲۸ و ۲۹ سوره فتح می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ... * مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ... مَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾.

گویا این آیات، سیطرهٔ دین حق بر دین‌های دیگر را در قالب مَثَل بدین صورت بیان کرده است: «آن دین و پیروان آنان در انجیل همانند زراعتی است که خداوند جوانه‌های آن را (از اطرافش) برآورده و تقویت کرده است تا کلفت و ستبر شده و بر ساقه‌های خود بایستد، به طوری که کشاورزها را به اعجاب وا دارد (خداوند چنین کرده) تا به وسیلهٔ آن، کفار را به خشم و غیظ آورد.» در این آیات، سیطره و گسترش دین حق مایهٔ ناخرسندی و غیظ کافران محسوب شده است. اما آگاهی رسول مکرم اسلام ﷺ از همهٔ ادیان موجب ناخشنودی کافران و مشرکان نخواهد بود، به گونه‌ای که به خاموش کردن نور خدا همت گمارند، جز آن‌که بگوییم: چون کافران از اهل کتاب حقایق کتاب‌های خود را کتمان می‌کردند از اطلاع رسول خدا ﷺ بیم داشتند و ناخرسند می‌شدند.

احتمال دوم: معنای دوم در ارجاع ضمیر به «رسوله» از آلوسی است که در میان احتمال‌های دیگر دربارهٔ معنای آیه، آن را مطرح ساخته است:

يُظْهِرُ الرَّسُولَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ ﴿عَلَى الَّذِينَ كَلَّمَهُ﴾ أَي عَلَى أَهْلِ الْأَدْيَانِ كُلِّهَا فَيَخْذُلُهُمْ أَوْ يُظْهِرُ دِينَ الْحَقِّ عَلَى سَائِرِ الْأَدْيَانِ بِنَسْخِهِ إِيَّاهَا حَسْبَمَا تَقْتَضِيهِ الْحِكْمَةُ؛ (الوسی، ۱۴۱۷: ج ۶، ۱۲۵؛ ابوالفتوح رازی نیز این احتمال را در تفسیر خود از قول عده‌ای نقل کرده است، نک: رازی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۵۸۱)

تا آن‌که پیامبر خدا - که بر او درود و سلام باد - را بر اهل تمام ادیان چیره گرداند، پس آنان را خوار کند. یا دین حق را بر سایر ادیان با نسخ آموزه‌های آنها به وسیلهٔ آموزه‌های دین حق چیره سازد، هر طور که حکمت حق تعالی اقتضا کند.

احتمال نخست آلوسی که چیرگی نبی خدا را بر اهل ادیان می‌داند با این معنا که ضمیر مفرد مذکر «يُظْهِرُهُ» را بر «علی الدین کله» ارجاع دهیم، تفاوتی نخواهد داشت؛ چون خذلان اهل ادیان دیگر یا حتی نسخ شرایع آنان (بر اساس وحی یا سنت رسول مکرم اسلام ﷺ) موجب غلبهٔ آیین اسلام بر سایر ادیان دیگر خواهد بود که از عصر نبی مکرم اسلام ﷺ آغاز شده و تا زمان ظهور امام مهدی ﷺ که تحقق عینی و همه‌جانبه آن است، استمرار می‌یابد که نتیجهٔ آن سیطرهٔ اسلام بر سایر ادیان است. به عبارت دیگر از نظر آلوسی چیرگی پیامبر اکرم ﷺ بر سایر ادیان و یا نسخ تعالیم آنها که تا زمان وفات حضرت به طور نسبی تحقق یافت با سیطرهٔ همه‌جانبهٔ اسلام بر سایر ادیان در عصر ظهور منافاتی نخواهد داشت. اما احتمال دوم معنای نسخ احکام سایر ادیان به وسیلهٔ نبی خدا ﷺ از این آیه صرف ادعاست و نیاز به دلیل دارد و پشتوانهٔ روایی هم ندارد.

ارزیابی دیدگاه دوم: اظهار به معنای سیطره

این دیدگاه آیه را بر پایهٔ ارجاع ضمیر مفعولی «ليظهره» به «دین الحق» معنا می‌کند.

مفسران سه احتمال با این ارجاع برای معنای آیه ذکر کرده‌اند:

احتمال اول: این دین با حجت و برهان بر سایر ادیان غلبه دارد. این معنا در بین مفسران فریقین پیروانی دارد (برای نمونه، نک: طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۵، ۳۸؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۱۰۴؛ رازی، ۱۴۱۱: ج ۱۶، ۴۰) و در حد خود درست است؛ چون همه ادیان آسمانی از جمله دین اسلام بر واقع حق مبتنی است و پایه‌های اصلی آن بر برهان عقلی و فطرت الهی آدمیان پی نهاده شده است. به همین رو قرآن فهم خطاب‌های خود را متوجه «اولی الالباب» (ابراهیم: ۵۲)، «اولی النهی» (طه: ۱۲۸)، «اولی الابصار» (آل عمران: ۱۳) و تعابیر مشابه (مانند «اولوا العلم» در آیه ۱۸ آل عمران) می‌داند که جملگی حکایت از صاحبان عقل و خرد دارد و نابخردان، پیروان نیاکان و پندارزدگان را نکوهش می‌کند. درباره فطرت نیز فرمود:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ (روم: ۳۰)

پس حق‌گرایانه روی دل خود را به سوی این دین کن همان طریقه و آیین فطری خدا که مردم را بر پایه آن آفریده و سرشته است، هرگز تبدیلی در این آفرینش [فطری] خدا نباشد، این است دین ثابت و استوار و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

این دین از برهان عقلی و شهود فطری برخوردار بوده و همواره همانند فطرت آدمیان، حق، پابرجا و ثابت و غالب خواهد بود، بر خلاف آیین‌های غیر حق که با شرک درآمیخته‌اند و همین امر آنها را از حجت و برهان و هم‌آهنگی با فطرت توحیدی بشر، تهی کرده است. قرآن در این باره فرمود:

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾؛ (مؤمنون: ۱۱۷)

و هر کس با خداوند، معبودی دیگر بخواند که وی را بر آن حجت و برهانی نیست، جز این نیست که حسابش نزد پروردگار اوست، بی‌تردید کافران رستگار نخواهند شد.

عبارت «لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ» در این آیه کریمه، صفت برای «إِلَهًا آخَرَ» قرار گرفته که به این معناست: هر کس با خدا معبودی دیگر را بخواند که همواره برای وی برهان و حجتی نیست، همانا حسابش نزد پروردگار اوست.

این معنا منطبق همه خردمندان بوده است، مانند قول مؤمن آل فرعون که به قوم خود چنین خطاب می‌کند:

﴿تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأَشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ﴾؛

مرا فرا می‌خوانید تا به خداوند کافر شوم و چیزی را که هیچ دانشی بدان ندارم؛ چون هیچ دلیلی بر وجودش نیست، شریک او سازم و حال آن‌که من شما را به خداوند عزیز بسیار بخشنده [که با منطق و برهان همراه است] فرا می‌خوانم.

مؤمن آل فرعون گزینه توحیدگرایی را برهانی و شرک را غیر علم می‌داند. بنابراین، این معنا در جای خود واقع‌بینانه است، اما مفاد آیه مورد بحث اگر نگوییم این معنا نیست، دست‌کم منحصر به این معنا نیست؛ چون اولاً: این نوع غلبه (غلبه با حجت و برهان) همواره همان‌گونه که برخی از مفسران گفتند از همان آغاز طلوع اسلام که با کلمه طیبیه «لا إله إلا الله» آغاز گشت، محقق بوده است. پس مؤدّه حق تعالی بر سیطره دین حق از این بُعد نخواهد بود؛

ثانیاً: آن چه موجب ناخرسندی کافران و مشرکان می‌شود تنها غلبه منطق دین اسلام در مقام نظریه نیست بلکه نشر و گسترش آن در بین جوامع بشری و استقبال توده‌ها از آن است که نتیجه آن افول پندار شرک و سقوط ادیان باطل و تحریف شده، در عرصه اجتماع بشری است؛ ثالثاً: این غلبه به دین اسلام اختصاص ندارد، بلکه منطق همه انبیا و ادیان آنها بر آیین‌های دیگر غلبه داشته است، اما ظاهراً در قرآن تنها سخن از سیطره دین اسلام (به معنای خاص آن) بر تمام ادیان مطرح شده است.

احتمال دوم: ضمیر مفرد مذکر مفعولی «لِيُظْهِرَهُ» به «دین الحق» برگردد، به معنای غلبه نسبی این دین بر سایر ادیان. بسیاری از مفسران فریقین به این معنا اعتنا کرده و بر این باورند این اراده از حق تعالی از خبررسانی غیبی قرآن حکایت می‌کند که هم‌اکنون تحقق یافته و بر صدق نبوت پیامبر خدا دلالت می‌کند. (طوسی، ۱۴۰۲: ج ۵، ۲۰۹؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۵، ۳۸؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ج ۷، ۴۷؛ رازی، ۱۴۱۱: ج ۹، ۲۲۶؛ بلخی خراسانی، ۱۴۲۳: ج ۴، ۳۱۶؛ جصاص، ۱۴۱۵: ج ۳، ۵۹۲؛ زمخشری، بی تا: ج ۲، ۲۶۵؛ نسفی، ۱۴۰۲: ج ۲، ۲۵۳؛ رازی، ۱۴۱۱: ج ۱۶، ۴۰؛ قرطبی، ۱۳۸۷: ج ۱۸، ۸۶) آنان وضعیت مسلمین را در آغاز ظهور اسلام و شرایط آنان در مکه و تا حدودی در مدینه در نظر گرفته‌اند و با وضعیت آنان در قرن‌های بعد به‌ویژه پس از فتوحات مسلمین مقایسه کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که این اراده در جزیره العرب به انجام رسید و اسلام در آن‌جا بر تمام آیین‌های اهل کتاب و غیر اهل کتاب سیطره پیدا کرد. آن‌گاه مسلمین در خارج از جزیره العرب نیز بر مسیحیان در بلاد شام و روم و غرب و بر مجوسیان در بلاد فارس و بر بت‌پرستان در خطه هند و غیره غلبه و سیطره یافتند. (برای توضیح بیشتر نک: رازی، ۱۴۱۱: ج ۱۶، ۴۰). به همین دلیل هر جا مسلمانان حضور دارند زندگی آنان با عزت و اقتدار همراه است، بدون آن‌که مجبور باشند تحت سیطره ادیان دیگر به سر برند. مفسران در این معنا از چند نکته غفلت کرده‌اند:

اولاً: غلبه مسلمین بر غیرمسلمین غیر از غلبه اسلام به منزله دین حق بر سایر ادیان است. بنابراین، اگر فتوحات مسلمانان موجب شده آنان به تعالیم دین خود با عزت و اقتدار عمل کنند، با

غلبه دین آنان بر سایر ادیان برابر نیست، با آن که مفاد آیه و همین طور روایات متعدد بر غلبه اسلام بر تمام ادیان دلالت دارد.

ثانیاً: همواره غیرمسلمین اعم از اهل کتاب و دیگران کم و بیش به آیین خود عمل می‌کنند؛ اهل کتاب به احکام احبار و رهبان گردن می‌نهند و حلال خدا را حرام و حرام خدا حلال می‌کنند. و ناخواسته به عبادت آنان تن می‌دهند. آیه ۳۱ سوره توبه می‌فرماید:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَإِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

آنان دانش‌مندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را خدایانی به جای خداوند اتخاذ کردند، در حالی که مأمور نبودند جز آن که خدای یگانه را بپرستند که معبودی جز او نیست، منزّه است حق تعالی از آن چه شریک او می‌سازند.

در مصادر شیعه و سنی روایاتی فراوان درباره معنای معبود شدن احبار و رهبان و در نتیجه شرک اهل کتاب وجود دارد. (همان) بنابراین، هنوز دین حق که توحید ناب و پیراسته از شرک است، سیطره نیافته تا این احکام جعلی را براندازد و جامعه اهل کتاب را از شرک نجات دهد.

ثالثاً: زمانی این غلبه معنای واقعی خود را پیدا خواهد کرد که سایر ادیان در سراسر گیتی به تکالیفی که دین اسلام برای آنان مقرر کرده، عمل کنند، اعم از این که در قلب خود از این تکالیف خرسند باشند یا احساس ناخرسندی کنند و باز اعم از این که تکالیفی که اسلام برای آنان در نظر گرفته ابطال دین آنان باشد مانند آیین شرک یا نسخ بخشی از آن باشد مانند از میان برداشتن صلیب، خوردن گوشت خوک و... از آیین اهل کتاب. در هر صورت باید به هر دستوری که دین حق برای ادامه حیات آنان تشریح کرده، مانند پرداخت جزیه برای اهل کتاب گردن نهند. بنابراین، زمانی سیطره دین حق بر تمام ادیان تحقق می‌یابد که تنها حکم اسلام درباره همگان به اجرا درآید.

رابعاً: تاکنون امنیت موعود در عصر سیطره دین حق که گستره جغرافیایی فراگیر دارد و بسیاری از روایات بر آن دلالت می‌کند (برای نمونه، نک: ابن حنبل، ۱۴۱۴: ج ۵، ۲۹۸؛ سیوطی، ۱۹۸۳: ج ۴، ۱۷۶) در جامعه مسلمین به وقوع نپیوسته است. مسلمین همیشه با یکدیگر در ستیز و مخاصمه بوده‌اند و اساساً بر سر معنای دین حق که هر مذهبی خود را بر آن می‌داند به نبرد و جدال مشغول بوده‌اند. آیا می‌توان ادعا کرد مسلمین در هنگامی از زمان در کمال صلح و امنیت مطلق با یکدیگر زندگی کرده‌اند و آیا می‌توان ادعا کرد دین حقی که جامعه جهانی را تحت سیطره خود درمی‌آورد همه مذاهب اسلامی است که زمانی برخی از آنها بر پهنه زمین حاکمیت و رونق داشته‌اند؟

احتمال سوم: سیطره اسلام را به عصر ظهور متعین باید دانست. مفسران شیعه و سنی به‌ویژه

آنان که تفسیرشان صبغۀ روایی دارد، به این معنا توجه کرده‌اند. علی بن ابراهیم قمی این احتمال را در شیعه نخستین بار مطرح کرد. (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۸۹) وی از دانش‌مندان قرن سوم و اوایل قرن چهارم است و در بین اهل سنت توسط ابن جریر طبری (درگذشته ۳۱۰ق) مطرح گردید. وی با صراحت می‌نویسد: «خداوند دین حق خود را که پیامبرش را برای آن فرستاد بر هر دینی چیره می‌کند و آن زمان نزول عیسی بن مریم علیه السلام خواهد بود؛ آن هنگام که آیین‌ها واحد می‌شود و دینی جز اسلام نخواهد بود.» (ابن جریر، ۱۴۰۸: ج ۱۴، ۸۸) سپس این قول در بین مفسران هر دو فریق پیروانی یافت. (نک: فیض کاشانی، بی‌تا: ج ۲، ۲۳۸ - ۲۳۹؛ قمی مشهدی، ۱۴۱۱: ج ۵، ۴۴۵ - ۴۴۶؛ ج ۱۰، ۲۳۴؛ عاملی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۵ - ۱۶؛ شیرازی، ۱۴۰۰: ج ۲۸، ۲۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ج ۷، ۴۴۰ - ۴۴۱؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵: ج ۲، ۴۹۱؛ قرطبی، ۱۳۸۷: ج ۸، ۱۲۱) (بنابه یک احتمال)؛ ابن کثیر، ۱۴۰۲: ج ۲، ۴۳۹) آلوسی این معنا را قول اکثر مفسران می‌داند. (آلوسی، ۱۴۱۷: ج ۶، ۱۲۵) آنان بر این باورند، اولاً: عبارت «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (با توجه به الف و لام بر سر «الدین» که برای جنس است و از غلبۀ اسلام بر تمام ادیان حکایت دارد) اطلاق دارد و هنوز این وعده تحقق نیافته است؛

ثانیاً: اگر مفاد آیه در جزیره‌العرب به طور کامل تحقق یافت و اسلام بر تمام ادیان آن‌جا از اهل کتاب و مشرکان و به طور نسبی در بلادهای دیگر سیطره پیدا کرد، به معنای پایان وعده حق تعالی در آیه نیست؛

ثالثاً: اسلام تنها دین مقبول نزد حق تعالی و مرضی اوست، همان‌گونه که فرمود:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾؛ (آل عمران: ۱۹)

همانا دین در نزد خداوند همان اسلام است.

در این آیه نیز چنین فرمود:

﴿وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾؛ (مانده: ۳)

و برای شما اسلام را به عنوان دین پسندیدم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز رحمتی برای جهانیان و رسالتی برای همگان بر عهده دارد که آیات قرآن نیز به آنها اشاره فرموده است. مانند آیه زیر:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾؛ (انبیاء: ۱۰۷)

و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾؛ (سبا: ۲۸)

و ما تو را نفرستادیم مگر برای همه مردم، مژده و بیم‌دهنده.

این دین جهانی و آن رسالت گسترده در زمانی عینیت می‌یابد که همه مردم در سراسر گیتی به آن گردن نهند؛ اهل کتاب به حکم خدا که در این دین بیان شده عمل کنند و طومار مشرکان درهم پیچد. آن‌گاه در پرتو همین سیطره مطلق دین حق، مسلمین و عاملان به اسلام به عزت و اقتدار رسند و بشر نیز به امنیت کامل دست یابد. روشن است چنین امری هنوز در پهنه زمین به صورت عینی تحقق نیافته است.

روایات فریقین به‌ویژه روایات شیعی این نظریه را تأیید می‌کند و دلالت بر اختصاص این وعده به عصر ظهور دارد، مانند حدیث عیاشی با سند خود که چنین است: «عیاشی عن علی بن الحسن بن فضال، عن احمد بن محمد الأقرع عن داود بن مهزیار، عن علی بن اسماعیل، عن فضیل عن عمران بن میثم.» بنابراین روایت، عبايه از امام علی امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کند که درباره آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ...» فرمود:

آیا این سیطره تحقق یافته است؟ مردم گفتند: آری! حضرت فرمود: چنین نیست، سوگند به آن که جانم به دست اوست این وعده آن‌گاه تحقق می‌یابد که هیچ آبادی نباشد جز آن که در آن در پگاه و شام‌گاه [و همه وقت] شهادت بر یگانگی حق تعالی سر دهند. (عیاشی، بی‌تا: ج ۳، ۱۵۸؛ هم‌چنین به نقل از وی از طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۴۲۰)

محمد بن العباس الماهیار که هم‌عصر مرحوم کلینی است این حدیث را با سندی دیگر از امام علی علیه السلام نقل کرده است (به نقل از استرآبادی، ۱۴۰۹: ۶۶۳) و به قوت صدور روایت می‌افزاید. در احتجاج طبرسی نیز همین مضمون از امام علی علیه السلام نقل شده است. (طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۳۸۲) احادیث دیگر در این زمینه از مرحوم صدوق با سند خود از امام حسین علیه السلام (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۱، ۳۱۷) و از محمد بن مسلم ثقفی از امام باقر علیه السلام (همو: ج ۱، ۳۳۱) نقل شده است. مرحوم عیاشی نیز از ابی‌المقدام از امام باقر علیه السلام (عیاشی، بی‌تا: ج ۲، ۲۳۰) و از سماعه از امام صادق علیه السلام (همان: ۲۲۱) با استناد به عبارت‌های این آیه از سیطره کامل دین حق در عصر ظهور خبر می‌دهد.

محمد بن عباس ماهیار از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند: «به خدا سوگند هنوز تأویل آیه نیامده است. ابوبصیر می‌گوید: گفتم: فدایت شوم! چه زمانی تأویل آیه فرا می‌رسد؟ فرمود: آن‌گاه که قائم قیام کند.» (به نقل از استرآبادی، ۱۴۰۹: ۶۶۳) مرحوم صدوق نیز از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام همین روایت را آورده است. (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲، ۶۷۰)

روایاتی نیز در مصادر اهل سنت با سند صحیح در این زمینه نقل شده است. هرچند برخی از این روایات به طور صریح در مقام تفسیر آیات مورد بحث نیست، با توجه به روایات دیگر و شواهدی که در آیات و روایات به چشم می‌خورد می‌توان از آنها در همین زمینه بهره گرفت، از

جمله حدیث ابوهریره با سند صحیح (نک: ابن حنبل، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۲۹۸، پانویس) از رسول مکرم اسلام ﷺ که چنین نقل می‌کند: «چون عیسی بن مریم فرود آید [و عصر ظهور فرا رسد] صلیب را می‌شکند و خوک‌ها را [که برای خوردن استفاده می‌شود] می‌کشد و جزیه قرار می‌دهد و سایر آیین‌ها را متروک می‌کند تا تمام آنها جز آیین اسلام مضمحل شود و از بین برود... (ابن حنبل، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۲۹۸؛ قرطبی، ۱۳۸۷: ج ۱۸، ۸۶)

سیوطی مضمون همین روایت را در تفسیر عبارت «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» از جابر بن عبدالله انصاری بدین صورت آورده است: «این امر به وقوع نمی‌پیوندد جز آن‌که یهودی و مسیحی و هیچ صاحب آیینی جز [آیین] اسلام نباشد... و آن زمانی است که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید.» (سیوطی، ۱۹۸۳: ج ۴، ۱۷۶) وی این حدیث را از سنن سعید بن منصور، ابن المنذر و بیهقی نقل کرده است.

هرچند این حدیث به جابر موقوف است، چون مضمون آن از ابوهریره (پیش‌گفته) و مقداد بن اسود از پیامبر خدا ﷺ نقل شده است (نک: بیهقی، ۱۴۰۵: ج ۹، ۱۸۱؛ ابن حبان، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۹۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۵، ۳۶) این روایت در حکم مسند است. ابن‌ابی‌حاتم نیز مضمون حدیث جابر بن عبدالله را از مجاهد بن جبر تابعی نقل کرده است. (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۹۹۹: ج ۶، ۱۷۸۶)

ابن جریر طبری نیز از امام باقر علیه السلام درباره «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» آورده است: «إِذَا خَرَجَ عِيسَى عليه السلام اتَّبَعَهُ أَهْلُ كُلِّ دِينٍ؛ هنگامی که عیسی علیه السلام ظهور کند اهل تمام ادیان پیرو او خواهند شد.»

ابن جریر و سیوطی به نقل از عبد بن حمید و ابوالشیخ، از ابوهریره نیز این حدیث را نقل کرده‌اند. (ابن جریر، ۱۴۰۸: ج ۶، ۱۱۶؛ همو، ج ۱۴، ۸۸؛ سیوطی، ۱۹۸۳: ج ۴، ۱۷۶) احادیثی دیگر از مجاهد، سُدّی و کلبی به همین مضمون در تفسیر آیه مذکور نقل شده است. (نک: قرطبی، ج ۱۸، ۸۶؛ نسفی، ۱۴۰۲: ج ۲، ۲۵۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۵، ۳۶)

در نتیجه با توجه به قراین درون متن از آیه اظهار دین و روایات فریقین و نیز کاستی‌ها در سایر دیدگاه‌ها ناگزیر مفاد آیه را متعین در عصر ظهور باید دانست.

نتیجه

دیدگاه‌های فریقین در تفسیر آیات ۳۲ - ۳۳ سوره توبه که بر محور «سیطره اسلام بر سایر ادیان» است، به یک‌دیگر شبیه و با هم چندین اشتراک دارد.

برخی از دو فریق اراده حق تعالی برای سیطره دین حق را تحقق یافته و در امتداد زمان می‌دانند و در جنب آن احتمال‌های دیگر را از نظر دور نمی‌دارند. برخی تنها به نقل اقوال بسنده می‌کنند و گروهی نیز هم‌سو با مفاد روایات، تحقق این وعده را به عصر ظهور منحصر می‌دانند.

با این اوصاف، از مجموع دیدگاه‌های آنان می‌توان قدر متیقنی به دست داد که بر سیطرهٔ اسلام در آخرالزمان مبتنی است، بدون آن که مفسران آن را انکار یا حتی در آن تردید کنند. تنها در این میان برخی از مفسران سنی، اظهار دین را به معنای اطلاع رسول اکرم ﷺ از آموزه‌های سایر ادیان، به عنوان قول متعین برشمرده‌اند.

با نگاهی دوباره به مفاد این آیات و بررسی و ارزیابی دیدگاه‌ها، به این نتیجه می‌رسیم که مفاد این آیات تنها به عصر ظهور اختصاص دارد. این معنا با چند دلیل اثبات‌پذیر است: اولاً؛ غلبهٔ مسلمین بر غیرمسلمین در برهه‌ای از زمان غیر از غلبهٔ اسلام به منزلهٔ دین حق بر سایر ادیان است؟

ثانیاً؛ همواره غیرمسلمین اعم از اهل کتاب و دیگران کم و بیش به آیین خود عمل می‌کنند و هنوز دین حق که توحید ناب و پیراسته از شرک است، سیطره نیافته تا وعدهٔ خداوند را محقق بدانیم.

ثالثاً؛ غلبهٔ واقعی هنگامی خواهد بود که تمام ادیان تنها به احکام اسلام گردن نهند. رابعاً؛ امنیت موعود تا کنون در تمام ابعاد آن تحقق نیافته است. بنابراین باید منتظر وقوع وعده بود. انبوهی از احادیث دو فرقه بر این معنا دلالت می‌کنند.

منابع

۱. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، به کوشش: محمدحسین العرب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
۲. ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد الطیب، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۹۹۹م.
۳. ابن جریر، محمد، جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر طبری)، بیروت، بی‌نا، ۱۴۰۸ق.
۴. ابن حبان، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، بی‌نا، ۱۴۰۲ق.
۷. استرآبادی، سید شرف‌الدین، شرح تأویل الآیات الظاهرة، تحقیق: حسین الاستاد ولی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۸. بلخی خراسانی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، دراسة و تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۳ق.

٩. بيضاوى، عبد الله بن عمر، انوار التنزيل و اسرار التأويل (تفسير بيضاوى)، بيروت، دارالكتب العلمية، بي تا.
١٠. بيهقى، احمد، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة، تحقيق: عبدالمعطى قلعجى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٥ق.
١١. ثعلبى، احمد، الكشف و البيان، تحقيق: ابومحمد بن عاشور، بيروت، ١٤٢٢ق.
١٢. جصاص، احمد، احكام القرآن، تحقيق: محمدعلى شاهين، بيروت، ١٤١٥ق.
١٣. رازى، ابوالفتوح حسين بن على، روض الجنان و روح الجنان، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى، ١٤٠٤ق.
١٤. رازى، فخرالدين، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، قم، مركز نشر مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤١١ق.
١٥. راغب اصفهانى، حسين، مفردات الفاظ القرآن، تحقيق: عدنان داوودى، بيروت، الدار الشامية، ١٤١٦ق.
١٦. زركشى، بدرالدين، البرهان فى علوم القرآن، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دارالمعرفة، بي تا.
١٧. زمخشري، جارالله محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل فى وجوه التأويل، قم، نشر ادب حوزه، بي تا.
١٨. سيوطى، جلال الدين، الدر المثور فى التفسير بالمأثور، بيروت، دارالفكر، ١٩٨٣م.
١٩. شيرازى، محمد، تقريب القرآن الى الأذهان، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٠ق.
٢٠. صدوق، محمد بن على، كمال الدين و تمام النعمة، تصحيح: على اكبر الغفارى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٠٥ق.
٢١. طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم، منشورات جماعة المدرسين، بي تا.
٢٢. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان لعلوم القرآن، تحقيق: محلاتى و طباطبايى، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٦ق.
٢٣. طوسى، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٢ق.
٢٤. عاملى، على بن الحسين ابى جامع، الوجيز فى تفسير القرآن العزيز، تحقيق: مالك المحمودى، قم، دارالقرآن الكريم، ١٤١٧ق.
٢٥. عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى (كتاب التفسير)، تصحيح: هاشم رسولى محلاتى، تهران، المكتبة الاسلامية، بي تا.

۲۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز، تحقیق: محمدعلی النجار، مصر، ۱۴۰۶ق.
۲۷. فیض کاشانی، محمد محسن، الصافی فی تفسیر القرآن، تصحیح: الشیخ حسین الأعلمی، بیروت، دار المرتضی، بی تا.
۲۸. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، القاهرة، دار الکتاب العربی، ۱۳۸۷ق.
۲۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر [المنسوب الی] القمی، تصحیح: السید طیب الموسوی، قم، بی نا، ۱۴۰۴ق.
۳۰. قمی مشهدی، محمد، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، مؤسسة الطبع و النشر لوزارة الثقافة و الارشاد، ۱۴۱۱ق.
۳۱. کاشانی، مولی فتح الله، زیة التفاسیر، تحقیق: مؤسسه معارف اسلامی، قم، انتشارات مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۳۲. مزنی، یوسف، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق: بشار عواد معروف، بی جا، بی نا، ۱۴۱۳ق.
۳۳. معرفت، محمدهادی، التمهید، قم، مطبعة مهر، ۱۳۹۸ق.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ سی و یکم، ۱۳۸۶ش.
۳۵. نسفی، عبدالله، تفسیر النسفی بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۲ق.
۳۶. واحدی نیشابوری، علی، الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق: محمد معوض وآخرین، بیروت، بی نا، ۱۴۱۵ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

میزبانی

سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹